

ابعاد معناشناختی «باید» در زبان فارسی

(از ص ۵۷ تا ۷۸)

چکیده

باید از جمله مقوله‌های واژگانی در زبان فارسی است که به طور جدی با مقوله معنایی وجهیت گره خورده و از این روی، دارای ابعاد معناشناختی پیچیده و قابل تأملی می‌باشد. در مقاله حاضر با بررسی و تحلیل شواهدی از زبان فارسی معاصر، برخی از ابعاد معناشناختی و کاربرد شناختی مقوله باید در این زبان مورد مطالعه قرار گرفته است. این بررسی نشان می‌دهد که مقوله یاد شده، منتقل کننده طیف گسترده‌ای از معانی وجهی در زبان فارسی می‌باشد. در این میان در حالی که معانی وجهی معرفتی مقوله باید بسیار محدود است، این مقوله، دارای انواع مختلفی از معانی وجهی کنشگر محور می‌باشد. مسئله‌ای که ظاهراً با تحلیل‌های در زمانی قابل توجیه است. تنوع معانی وجهی باید را می‌توان با چارچوبی کاربردشناختی، شرح و توصیف نمود و آن را زاینده تأثیر بافت‌های مختلف بر معنای این مقوله و مرتبط با عناصری چون زمان دستوری و نشانگرهای وجهی دانست.

واژه‌های کلیدی: باید، وجهیت معرفتی، وجهیت کنشگر محور، معانی وجهی، بافت.

۱- مقدمه

در این مقاله پس از ارائه مقدماتی در مورد «وجهیت»^۱ و مفاهیم اساسی مرتبط با آن، به مرور انواع وجهیت خواهیم پرداخت. سپس بر پایه مبانی ارائه شده و چهارچوب کاربردشناختی کراتزر^۲ (۱۹۷۷)، به دسته‌بندی و تحلیل شواهد و مثالهای موجود می‌پردازیم. این شواهد از دو فیلمنامه فارسی اعتراض اثر مسعود کیمیایی (۱۳۷۹) و سگ کشی اثر بهرام بیضایی (۱۳۸۱) و همچنین به کمک شمّ زبانی گردآوری شده‌اند. در پایان، نتایج بررسی ارائه خواهد شد.

۲- مقوله معنایی و وجهیت

مفهوم وجهیت در کنار مفاهیم زمان^۳ و نمود یافتگی^۴، سه مقوله معنایی را تشکیل می‌دهند که ضمن داشتن پیچیدگی‌ها و ارتباط تنگاتنگ، نقش مهمی در تأویل معنایی جملات ایفا می‌کنند. وجه، زمان دستوری و نمود، به ترتیب، تظاهر دستوری سه مقوله فوق در بسیاری از زبانها می‌باشند. البته باید در نظر داشت تناظر یک به یک بین سه مقوله معنایی و سه مقوله صوری یاد شده در زبانهایی که دارای این مقوله‌ها هستند وجود ندارد. برای نمونه، وجه تنها یکی از ابزارهای بیان وجهیت در کنار راهکارهای مختلف دیگر می‌باشد. در مورد ماهیت وجهیت - چه از نظر روابط درونی؛ یعنی تعریف و انواع آن و چه از نظر بیرونی؛ یعنی ارتباط آن با سایر مقوله‌ها چون نمود، زمان و یا شهودیت^۵ - اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. این اختلافات به ویژه در مورد انواع وجهیت و اصطلاحات مربوط به این حوزه مشهودتر است.

در عمده تعاریف ارائه شده (فیتل^۶، ۲۰۰۶؛ نیوتس^۷، ۲۰۰۶؛ پالمر^۸، ۱۹۸۶؛ لاینز^۹، ۱۹۷۷؛ بای بی و دیگران^{۱۰}، ۱۹۹۴) وجهیت را دربردارنده «نظر و عقیده گوینده در مورد محتوای جمله» و یا «ارزیابی او از گزاره‌ای که جمله بیانگر آن است» دانسته‌اند؛ به عبارتی، وجهیت مقوله‌ای

1. modality
3. time
5. evidentiality
7. J. Nuyts
9. Lyons J

2. Kratzer A
4. aspectuality
6. K. V. Fintel
8. F. R. Palmer
10. Bybee J., et al

معنایی است که درجه «امکان» و یا «ضرورت» گزاره مطرح شده را نشان می‌دهد؛ برای مثال، جمله (۱) حاوی درجه خاصی از احتمال و اذعان گوینده به عدم قطعیت وقوع گزاره است و دارای نوعی معنای وجهی (از نوع وجهیت معرفتی^۱) در کنار محتوای گزاره ای جمله است. در حالی که جمله (۲) دارای این معنای وجهی و یا صورتی از ارزیابی گوینده از گفته نیست.

(۱) شاید علی تا حالا رسیده باشد.

(۲) علی نیم ساعت پیش رسید.

توجه بیشتر مطالعات در زبان فارسی در این حوزه به مقوله دستوری وجه و نه وجهیت به عنوان مقوله‌ای معنایی بوده است. در این مطالعات، عمدتاً وجه را از ویژگی‌های فعل یا گروه فعلی دانسته و برای آن انواعی قائل شده‌اند. به عنوان نمونه، شریعت (۱۳۷۱: ۲۳۲) وجه را «دلالت فعل بر وقوع یا عدم وقوع عمل به شکل اخبار یا احتمال یا امر» می‌داند. همچنین ناتل خانلری (۱۳۶۶: ۲۹) با برداشتی مشابه از مفهوم وجه از چهار نوع وجه اخباری، التزامی، امری و شرطی یاد می‌کند که به ترتیب به‌کارگیری صیغه‌های خاص فعل برای «دادن خبر»، «بیان عدم قطعیت واقع شدن فعل»، «دادن دستور» و «مشروط کردن وقوع فعل به وقوع فعل دیگر» را در بر دارند. صورت‌های «می روم»، «شاید بروم»، «برو» و «اگر برود من می‌آیم» به ترتیب نمونه‌هایی از این وجوه هستند که بر اساس فعلشان از هم متمایز می‌شوند. آن‌گونه که می‌بینیم تعریف دستور سنتی از وجه، مبنایی معنایی و نه دستوری دارد و این تعریف می‌تواند دربردارنده مقوله‌های دیگری چون زمان نیز باشد و یا بر اساس تعاریف ارائه شده، جمله (۳) با توجه به صورت فعلیش که مضارع اخباری است باید دارای وجه اخباری باشد، در حالی که ما می‌دانیم این جمله دارای وجه امری است.

(۳) معلم خطاب به دانش آموزان: اول همه سؤالات را به دقت می‌خوانید بعد جواب می‌دین. در همین راستا، باطنی (۱۳۶۴) وجه را به دو دسته وجه شخصی؛ شامل وجوه اخباری، امری و التزامی و وجه غیر شخصی (مثلاً در عبارت «می‌شود فهمید») تقسیم

کرده است. لحاظ کردن وجه غیرشخصی که نه در تقسیم‌بندی دستوره‌های سنتی آمده و نه قابل جمع با تعاریف ارائه شده در این نوع دستورها می‌باشد، حائز اهمیت است. با این وجود، باطنی نیز بین وجه به عنوان مقوله‌های معنایی (وجهیت به تعبیر ما) و وجه به عنوان مقوله‌ای صوری، تمایزی ایجاد نکرده است. از معدود کسانی که به این تمایز، توجه خاص داشته، رحیمیان (۱۳۷۸) است. اگر جملات دارای وجه اخباری یا غیراخباری (امری و التزامی) دربردارنده نوعی قید و شرط برای وقوع فعل باشند، آنگاه دارای وجه معنایی (معنای وجهی) یا به تعبیر او «وابستگی» هستند.

البته اینکه جملات را تنها بر اساس داشتن قید و شرط برای وقوع رخداد، وجهی یا «وابسته» بنامیم با ماهیت وسیع وجهیت سازگار نیست چرا که بسیاری از جملات وجهی در خود قید و شرطی ندارند. برای نمونه در بسیاری از مثال‌هایی که به تدریج ارائه خواهد شد وجود قید و شرطی خاص ملموس نیست اما این جملات دارای معنای وجهی هستند. تعبیر صائب‌تر شاید این باشد که جملاتی که در آنها نگرش متکلم به وقوع رخداد به هر نحو ممکن بیان شده باشد دارای معنای وجهی هستند. در ادامه از میان انواع مختلف وجهیت، تعدادی که جامعیت بیشتری دارند و در سنت مطالعات در این حوزه بیشتر مورد توجه بوده‌اند، معرفی خواهند شد.

۳- انواع وجهیت

یکی از مشکلات و پیچیدگی‌هایی که در کار مطالعه وجهیت وجود دارد، گستردگی این حوزه و به تبع آن اختلاف نظرها و تنوع تقسیم‌بندی و اصطلاحات می‌باشد. یکی از کلی‌ترین این تقسیمات که ما نیز آن را مبنا قرار می‌دهیم، قرار دادن وجهیت معرفتی یا «وجهیت گوینده - محور^۱» در یک سو و «وجهیت کنشگر محور^۲» یا «وجهیت ریشه‌ای^۳» در سوی دیگر است. در وجهیت گوینده - محور شرایط و نیرویی در مورد امکان یا ضرورت وقوع فعل از طرف گوینده، پیشنهاد یا اعمال می‌شود. مفاهیمی چون

1. speaker- oriented modality
2. agent- oriented modality
3. root modality

احتمال، امکان، امر، نهی، تشویق، اخطار و اجازه با وجهیت گوینده - محور در ارتباط هستند. اما در مقابل در وجهیت کنشگر- مبنا که «وجهیت تکلیفی»^۱ نمونه بارز آن می‌باشد، شرایط و نیرویی معمولاً بیرونی یا موجود در گزاره در رابطه با ضرورت انجام و کامل کردن عمل وجود دارد. این شرایط به تعبیر بای بی و دیگران (۱۹۹۴: ۱۷۷) نشان دهنده مفاهیمی چون الزام و اجبار، ضرورت، توانایی، خواست و آرزو می‌باشند. آن‌گونه که هاینه^۲ (۱۹۹۵) می‌گوید، در زبانهای بسیاری، عبارات مشترکی برای رساندن مفاهیم هر دو گروه وجود دارد و البته شواهد تاریخی و همچنین شواهدی از اکتساب زبان اول و یادگیری زبان دوم حکایت از این دارد که معانی کنشگر محور چنین عباراتی، کهن‌تر و ریشه‌ای‌تر هستند. آن‌گونه که خواهیم دید «باید» از جمله عبارات حامل هر دو گروه از معانی وجهی یاد شده در زبان فارسی است. در کاربردهای روزمره، ما مرتباً با انواع معانی وجهی چنین کلماتی مواجه می‌شویم و به راحتی آنها را درک می‌کنیم. کراتزر (۱۹۷۷) در مقاله‌ای ارزنده ساختار معنایی *must* و *can* را که در زبان انگلیسی دارای این ویژگی هستند، در چهار چوب «معناشناسی جهان‌های ممکن»^۳ مورد مطالعه قرار داده است. از دیدگاه او تنوع معنای این واژه‌ها ناشی از نوعی «هم نامی»^۴ اتفاقی نیست چرا که مثلاً در تمام معانی *must* می‌توان یک ساختار زیر بنایی مشترک را یافت؛ ساختار مشترکی که وقتی در جهان‌ها یا همان بافت‌های متفاوت قرار می‌گیرد منجر به ایجاد معنای جدیدی می‌گردد. این ساختار معنایی مشترک در جمله‌های دارای *must* شامل سه مؤلفه و یا سه بخش مختلف به صورت زیر می‌باشد:

مؤلفه اول: گزاره موجود در جمله است که همان بخش اصلی و محتوایی است و وجهیت برآن اعمال می‌شود. در حقیقت، حوزه عمل وجهیت را همین گزاره و نه فعل جمله می‌دانیم.

مؤلفه دوم: این بخش همان عبارت وجهی مشترک در همه کاربردها است که نوعی لزوم و یا اجتناب‌ناپذیر بودن را برای گزاره مطرح می‌کند. در حقیقت، این بخش

1. deontic modality
2. B. Heine
3. possible worlds semantics
4. homonymy

مشخص می‌کند که وقوع گزاره، لازم و ضروری است. مؤلفه سوم: در این بخش، دلیل الزام و اجتناب ناپذیری و یا بخش وجهی خاص هر کاربرد مطرح می‌شود.

مثلاً سه مؤلفه موجود در جمله زیر را می‌توان به این صورت نوشت:

-He must be at school.

مؤلفه اول: او در مدرسه است.

مؤلفه دوم: گزاره فوق (بودن او در مدرسه) قطعی و اجتناب‌ناپذیر است.

مؤلفه سوم: دلیل قطعیت گزاره فوق، شواهد موجود برای گوینده است.

این سه مؤلفه در همه معانی مختلف *must* وجود دارد و از بین اینها تنها مؤلفه سوم برای هر کاربرد، منحصر به فرد است و منجر به ایجاد انواع معانی وجهی برای این واژه می‌شود. در حقیقت، جهان‌های متفاوت و یا بافت‌های گوناگونی که این عبارت در آنها به کار می‌رود، تنها مؤلفه سوم این ساختار مشترک را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و این مسئله، عامل تنوع معانی وجهی مقوله یاد شده می‌گردد. ما این ساختار سه مؤلفه‌ای را مبنای خوبی برای بررسی تنوع معنایی مقوله «باید» در زبان فارسی می‌دانیم که پس از معرفی انواع وجهیت، به آن خواهیم پرداخت.

۳-۱- وجهیت معرفتی

این نوع وجهیت، که به آن گوینده - محور هم گفته شده است، با آنچه براساس «دانسته‌ها» و یا «شواهد موجود» ممکن و یا ضروری هستند سر و کار دارد. وجهیت معرفتی به تعبیر لاینز (۱۹۷۷:۷۹۳) در بر دارنده «نظر و ارزیابی و درجه تعهد گوینده نسبت به محتوای جمله بر اساس اطلاع و دانش و شواهد موجود» می‌باشد. این ارزیابی ضرورتاً نمی‌تواند حاوی حقیقت قطعی در مورد اوضاع امور در دنیای خارج باشد بلکه تنها نظر گوینده در این مورد را بیان می‌کند و از این جهت است که اطلاق اصطلاح وجهیت گوینده - محور برای این نوع وجهیت قابل توجیه به نظر می‌رسد. دو جمله (۴) و (۵) دارای ارزیابی از نوع معرفتی هستند. در جمله (۴)، زبانمند بر اساس

شواهد ذهنی و زمینه‌های قبلی، یک احتمال را بیان می‌کند. در حالی که در جمله (۵) شواهد موجود در دنیای بیرون، او را به ادای یک ارزیابی وجهی، رهنمون ساخته‌اند^(۱):

(۴) یکی در میزبه؛ احتمالاً علی است که برگشته.

(۵) باید بیرون بارون بیاد. (با دیدن ورود افراد با لباس خیس و یا چتر به دست) وجود نشانه‌های وجهی دستوری و یا واژگانی در جمله حاوی وجهیت معرفتی (مانند «احتمالاً» و «باید» و صورت التزامی فعل در مثال‌های بالا) به تعبیر بای بی و دیگران (۱۷۹: ۱۹۹۴) همواره نشانگر میزان تعهد کمتری از تعهد کامل و حداکثری در مورد صدق گزاره است. معمولاً حداکثر تعهد و یا تعهد کامل برای صدق گزاره در یک جمله عادی و بدون نشانگر وجهی مطرح می‌شود. وابستگی بالای وجهیت معرفتی به نظر گوینده و میزان تعهد او بر اساس قضاوت و شواهدش می‌تواند این نظر هادلسون (۱۶۷: ۱۹۸۴) را که این نوع وجهیت در نمونه‌های بالای خود ویژگی «ذهنیت»^۱ را به همراه دارد، صائب‌تر نشان دهد. البته اگر ذهنیت را با دیدی وسیع‌تر، آن‌گونه که سنדרز و اسپورن^۲ (۸۵: ۱۹۹۷) تعریف کرده‌اند «مرتبط بودن با دیدگاه یک عامل» (گوینده یا هر فرد دیگر) بدانیم، آنگاه داشتن ذهنیت را باید ویژگی هر نوع سیستم وجهی دانست. مسئله‌ای که ظاهراً پالمر (۱۷: ۱۹۸۶) هم موافق آن است.

علاوه بر رابطه وجهیت معرفتی و ذهنیت، نکته مهم دیگری که باید در این حوزه مورد توجه باشد این است که وجهیت معرفتی می‌تواند در ارتباط با مفاهیم و معانی وجهی مختلفی در زبان نمود یابد (بای بی و دیگران، ۱۷۹: ۱۹۹۴) که ما در اینجا به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

امکان: امکان وقوع، آن‌گونه که گفتیم با تکیه بر دانسته‌های گوینده و یا شواهد موجود در دسترس او مطرح می‌گردد؛ برای نمونه در مثال (۶) مرد این دانش قبلی را دارد که پسرش (حسن) گاهی کت او را می‌پوشد و بر همین اساس یک ارزیابی وجهی انجام می‌دهد:

1 . subjectivity
2. Sanders J. and W. Spooren

(۶) زن: پیرهن آیتو کجا گذاشتی، پیداش نکردم؟

شوهر: همونجا تو جا لباسی بود. شاید حسن پوشیده باشه.

احتمال و پیش‌بینی: در اینجا در مقایسه با امکان، گوینده براساس شواهد و دانسته‌هایش درجه بالاتری از احتمال وقوع را بیان می‌کند. برای نمونه گوینده در مثال (۷) با مشاهده کنار رفتن ابرها از گوشه‌ای از آسمان در غرب و براساس تجارب گذشته‌اش یک جمله حاوی وجهیت معرفتی را مطرح ساخته است:

(۷) تا یک ربع دیگه بارون بند میاد.

استنتاج قوی^۱: در این حالت که نمونه‌ای از آن در مثال زیر ارائه شده است مبنای ارزیابی وجهی، نوعی استنتاج منطقی و ریاضی، براساس دانسته‌ها و شواهد است:

(۸) از اینجا تا شیراز ۵ ساعت راهه. دیگه باید رسیده باشن.

علاوه بر این موارد مسئله «عدم وقوع^۲»، که در شرطی‌های غیرواقعی مطرح است و شهودیت، که منبع شواهد گوینده و نوع آن را مشخص می‌کند (هان^۳، ۲۰۰۶) و در زبان فارسی دستوری نشده است نیز در حیطة وجهیت معرفتی قرار می‌گیرند اما به دلیل خارج بودن آنها از دامنه این مطالعه تنها به ارائه دو مثال (۹) و (۱۰) به ترتیب برای درک این دو اکتفا می‌کنیم.

(۹) اگه باه‌اش بیشتر حرف می‌زدم، قانع می‌شد، اما دور و بریه‌اش نداشتن.

(۱۰) اونجور که بچه‌ها می‌گن، احتمال داره فردا نتایج را بززن.

اکنون به بررسی نوع دوم وجهیت یا همان وجهیت کنشگر محور خواهیم پرداخت.

۲-۳- وجهیت کنشگر محور

آن‌گونه که اشاره شد این نوع وجهیت که به آن وجهیت ریشه‌ای نیز گفته می‌شود دربردارنده شرایط و نیرویی معمولاً بیرونی یا موجود در گزاره در رابطه با ضرورت

1. inference
2. counterfactualty
3. Haan F. D

انجام و کامل کردن عمل می‌باشد. بسته به نوع شرایط و منشأ ضرورت وقوع، انواعی از این نوع وجهیت وجود دارد که در ادامه به مهمترین آنها اشاره خواهد شد.

- وجهیت تکلیفی به عنوان مهمترین نوع وجهیت کنشگر محور، حاوی نوعی «اجبار» و یا «اجازه» برای انجام عمل موجود در محتوای جمله می‌باشد. این نوع وجهیت در حقیقت، درجه مقبول بودن اخلاقی گزاره را براساس هنجارها و قوانین موجود و یا ملاکهای اخلاقی و اصولی گوینده نشان می‌دهد. (۱۱) و (۱۲) دو جمله در بر دارنده وجهیت تکلیفی هستند:

(۱۱) قانوناً حضور همه اعضا الزامی است.

(۱۲) کسانی که امتحان زبانشناسی ۲ دارن می‌تونن برگشونو بدن.

هادلسون (۱۹۸۴: ۱۶۷) یکی از تمایزات عمده وجهیت معرفتی و تکلیفی را این می‌داند که گزاره بدون وجهیت معرفتی یک گزاره یا جمله خبری است؛ جمله‌ای که بخش وجهی با صحت و یا سقم آن و میزان تعهد گوینده به صحت آن ارتباط دارد؛ مثلاً بخش غیروجهی مثال‌های (۴) و (۵) به ترتیب به صورت‌های زیر است:

(۱۳) علی، برگشته و پشت در است.

(۱۴) بیرون بارون میاد.

اما بخش غیروجهی یک جمله که دارای وجهیت تکلیفی است معمولاً به انجام یک عمل آن هم در زمان آینده دلالت دارد. این گزاره اساسی یا بخش غیر وجهی در مورد جملات (۱۱) و (۱۲) که دارای وجهیت تکلیفی هستند به صورت زیر است:

(۱۵) همه اعضا حاضر می‌شوند.

(بخش وجهی روشن می‌کند که این حضور، اجباری است.)

(۱۶) کسانی که امتحان زبانشناسی ۲ دارند، برگه امتحانی را تحویل می‌دهند.

(بخش وجهی، اجازه این عمل را صادر می‌کند.)

یکی دیگر از انواع وجهیت کنشگر محور، **وجهیت پویا** است. وجهیت پویا دربردارنده نوعی توانایی و یا قابلیت برای گوینده یا فاعل جمله می‌باشد. البته این توانایی هم می‌تواند ناشی از قابلیت‌های درونی و فیزیکی و هم ناشی از شرایط

موجود که به ترتیب در مثال (۱۷) و (۱۸) نشان داده شده اند، باشد.

(۱۷) حسن می‌تواند مسئله را به راحتی حل کند.

(۱۸) اگر پنجره یه کم پایین‌تر بود می‌شد ازش بریم تو در را باز کنیم.

- **وجهیت ترجیحی**^۱ که گاهی آن را «وجهیت تمنایی»^۲ نیز نامیده‌اند با ترجیح یک موقعیت و یا آرزو و خواست آن سر و کار دارد. مثال (۱۹) جمله‌ای دربردارنده این نوع از وجهیت است.

(۱۹) کاش می‌خوایدی.

- **وجهیت موقعیتی**^۳ نوع دیگری از وجهیت کنشگر محور است که با مفاهیمی چون ناگریز بودن وقوع عمل بر اساس اوضاع موجود و اجبار و مشیت در ارتباط است و از این رو گاهی از آن با اصطلاح «وجهیت اقتضائی»^۴ یاد می‌شود. در حقیقت در این نوع از وجهیت هم مانند وجهیت تکلیفی، نوعی اجبار و الزام وجود دارد اما در اینجا اجبار و الزام ناشی از شرایط و موقعیت است و نه گوینده و یا عرف و قانون.

(۲۰) هوا خیلی سرد شده؛ باید بخاری‌ها را کار بندازیم.

- **وجهیت ملزوماتی**^۵ نیز نوع دیگری از وجهیت کنشگر محور است که نشان دهنده ملزومات و مقدماتی است که برای رسیدن به هدف، ممکن و یا لازم است. معنای وجهی در مثال (۲۱) از این نوع است:

(۲۱) برای رسیدن به فینال بازیها ما باید هر سه بازی بعد را ببریم.

اکنون که مهمترین انواع وجهیت را به اختصار مرور کردیم در بخش بعد به بررسی رابطه «باید» با وجهیت خواهیم پرداخت.

۴- باید و وجهیت

گفتم که وجه، ابزاری برای دستوری شدن وجهیت در بسیاری از زبانها است. این مسئله لزوماً به این معنا نیست که اولاً همه زبانها دارای این ابزار دستوری باشند و ثانیاً

1. preferential modality
2. bouletic modality
3. circumstantial modality
4. dispositional modality
5. teleological modality

ابزارهای دیگر زبانی برای رساندن مفاهیم وجهی وجود نداشته باشد. چنانکه در زبان فارسی نیز علاوه بر وجه، ابزارهایی چون به کارگیری کلمات و عبارات قیدی و یا استفاده از زمان دستوری برای بیان مفاهیم وجهی قابل مشاهده است. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، وجهیت و معانی وجهی کمتر در زبان فارسی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و عمدتاً مقوله دستوری وجه، آن هم به صورت محدود مورد توجه بوده است. از آنجا که در مطالعات سنتی مبنای تشخیص وجه را فعل جمله دانسته‌اند، توجه کمی به سایر بخش‌های جمله برای درک ماهیت وجه و وجهیت شده است. «باید» از جمله کلماتی است که در کنار کلمات دیگری چون «شاید»، «احتمالاً» و عباراتی چون «ممکن است» و «لازم است» نقش مهمی در انتقال معانی وجهی ایفا می‌کند. انوری و گیوی (۱۳۷۳) و محمودی بختیاری (۱۹۹۲) استفاده از «باید» قبل از فعل را یکی از نشانه‌های وجه التزامی می‌دانند و رحیمیان (۱۳۷۸) قیده‌های «باید» و «شاید» را در کنار افعالی چون «فکر می‌کنم» و کلماتی از قبیل «اگر» از عوامل وجهی یا به تعبیر او وابستگی می‌داند. می‌توان گفت این گونه کلمات در حقیقت، نوعی «نشانه‌گر وجهی»^۱ هستند (نک: پانوکووا^۲، ۲۰۰۸). نشانه‌گرهای وجهی ابزارهایی هستند که گوینده به کمک آنها از تصریح در درستی گزاره اجتناب می‌کند و بر این اساس، چنین عباراتی نقش مهمی در انتقال مفاهیم وجهی ایفا می‌کنند.

تنوع معانی وجهی مقوله «باید» در زبان فارسی کمتر مورد توجه بوده است. کلمه *must* در زبان انگلیسی را می‌توان یکی از معادل‌های «باید» در زبان فارسی دانست. پالمر (۱۹۸۶: ص ۳۳) *must* را از لحاظ معنایی دارای دو نوع ضعیف و قوی دانسته است که به ترتیب می‌توان آنها را انواع معرفتی و تکلیفی این کلمه دانست. آن‌گونه که در بخش قبل گفتیم کراتزر (۱۹۷۷) نیز ساختار و تنوع معنایی این کلمه را مورد مطالعه قرار داده است که چارچوب و ساختار سه مؤلفه‌ای او در بخش بعد در بررسی انواع معانی وجهی «باید» مورد استفاده قرار خواهد گرفت. آن‌گونه که گفتیم شواهد و مثالها در این بررسی عمدتاً از دو فیلمنامه فارسی «اعتراض» اثر مسعود

1. hedge.
2. Panocova R.

کیمیایی (۱۳۷۹) و «سگ کشی» اثر بهرام بیضایی (۱۳۸۱) برگرفته شده‌اند (که در این مقاله به دلیل تکرار زیاد به اختصار با «ک» و «ب» به آنها ارجاع خواهیم داد) و در مواردی هم مثال‌هایی مبتنی بر شَمّ زبانی برای کامل‌تر شدن بحث ارائه شده است.

۵- معانی وجهی مقوله باید در زبان فارسی

در این بخش سعی داریم به کمک شواهدی که از دو فیلمنامه مذکور گردآوری شده است، تنوع معانی وجهی مقوله «باید» و ابعاد معناشناختی و کاربردشناختی آن را مورد بررسی قرار دهیم. اما قبل از ارائه انواع معانی موجود برای این مقوله، نگاهی به ترکیب نسبی معانی مختلف «باید» در شواهد گردآوری شده می‌اندازیم. در دو فیلمنامه یاد شده در مجموع ۳۱ یک بار کلمه «باید» در جملات مختلف با صورت‌های گوناگون خبری، منفی، و یا سؤالی به کار رفته بود^(۲). از مجموع این ۳۱ مورد تنها یک مورد، معنای معرفتی یا گوینده - محور را منتقل می‌نمود و تمام سی مورد دیگر در بردارنده مفاهیمی وجهی از نوع کنشگر محور یا همان ریشه‌ای بودند. اساساً شَمّ زبانی و مشاهدات عینی نیز تا حدی نشان می‌دهد که «باید» با مفهوم معرفتی دارای بسامد پایینی در مقایسه با «باید» کنشگر محور به ویژه در زبان فارسی نوشتاری امروزی می‌باشد^(۳). شاید بتوان گفت مسئله ریشه‌ای بودن معانی وجهی کنشگر محور که در مقدمه به آن اشاره کردیم دلیل اصلی این تفاوت معنی‌دار باشد. به عبارتی به فرض اینکه معنای وجهی معرفتی این مقوله را - آن‌گونه که در بسیاری زبان‌ها مطالعه و اثبات شده است - معنایی تقریباً نوظهور و نه کهن بدانیم، طبیعی است که میزان کاربرد آن در زبان فارسی امروز در قیاس با معانی کنشگر محور که جا افتاده‌تر و ریشه‌ای‌تر هستند کمتر باشد. البته یک بررسی و مقایسه جامع در زمانی در مورد معانی وجهی موجود و معانی گذشته این مقوله می‌تواند درستی یا نادرستی این نظریه را در مورد زبان فارسی به خوبی ارزیابی کند. تنها با قصد گرفتن یک انگیزه در زمانی در طرح فرض بالا، معانی باید در دیوان حافظ مورد بررسی قرار گرفت. نکته جالب این بود که از مجموع ۴۷ باری که این کلمه در ابیات و جمله‌های مختلف به کار رفته بود تقریباً هیچ کدام، معنای معرفتی نداشتند و

در اکثر موارد «باید» منتقل کننده نوعی از انواع معانی وجهی کنشگر محور بود. با گسترش دامنه بررسی - به ویژه به حوزه آثار متأخر - می توان شواهد بیشتری برای اثبات این نظر پیدا کرد؛ نظری که گفتیم در زبان های دیگر شواهد تاریخی و دلایلی از یادگیری زبان اول و دوم برای اثبات درستی آن اقامه شده است. با این مقدمه اکنون به ارائه تعدادی از معانی وجهی «باید» که در شواهد موجود و در بافت های متفاوتی وجود داشتند خواهیم پرداخت.

۵-۱- باید معرفتی

پیشتر اشاره نمودیم که وجهیت معرفتی در بردارنده امکان و ضرورت گزاره براساس «دانسته ها» و یا «شواهد» موجود می باشد. به عبارتی مؤلفه سوم در ساختار معنایی این نوع وجهیت، علت ضرورت و لزوم وقوع گزاره را شواهد موجود، پیش بینی و بیان احتمال براساس شرایط اجتناب ناپذیر، اطمینان براساس استنتاج و مواردی از این دست معرفی می کند. برای نمونه، گوینده در مثال (۲۲) براساس دانسته های خود از طول مسیر و همچنین شیوه رفتن افراد مورد نظر و یا مسائل دیگر، بر ضرورت وقوع مؤلفه اول جمله که همان گزاره «تا حالا رسیده اند» است تأکید می کند:

(۲۲) صبح، اول وقت راه افتادند؛ باید تا حالا رسیده باشند.

در مثال بعد ظاهراً علاوه بر دانسته ها و اطلاعات فرد، نوعی استنتاج قوی ذهنی نیز به گوینده در مورد لزوم صحت گزاره (مسیر رفت را سی کیلومتر گرفتن) اطمینان می دهد. در اینجا تابان پور^(۴) سعی دارد از روی کیلومتر اتومبیل بفهمد که نقش اول فیلمنامه (گلرخ) چه مسافتی را طی کرده است. او اکنون نزدیک خودرو سواری ایستاده و در حال گزارش این مسئله به مافوق خود است:

(۲۳) دقیق از روی درجه شصت کیلومتر. رفت و برگشت؛ یعنی باید بگیریم سی؛ اگر برای رد گم کردن زیادتر نرفته باشد! (ب: ۳۲)

این استنتاج قوی باعث می شود که «باید» را در این مثال، نوعی وجهی عینی معرفتی بدانیم. البته شواهد موجود آن قدر روشن هستند که ممکن است کسی مفهوم این «باید»

را تکلیفی و نوعی ضرورت و لزوم ناشی از اجبار بیرونی و نه استنتاج گوینده بدانند. اما دو دلیل روشن وجود دارد که نشان می‌دهد «باید» در مثال (۲۳) مفهوم معرفتی و نه مفهومی تکلیفی را حمل می‌کند؛ اول اینکه گزاره بدون وجهیت که در اینجا «مسیر رفت را سی می‌گیریم (محاسبه می‌کنیم)» می‌باشد یک جمله خبری مربوط به زمان حال است و نه آن‌گونه که در مورد بخش غیروجهی تکلیفی گفتیم دربردارنده وقوع یک عمل در آینده. نکته دوم این که طرح ضرورت معرفتی از نوع مثال بالا نتیجه ارزیابی و استنتاج خود فرد است بنابراین قابل اصلاح و نفی فوری به دست خود او نیست؛ یعنی فرد در این بافت نمی‌تواند بگوید «باید بگیریم سی اما نمی‌گیریم». این در حالی است که الزام بیرونی در وجهیت تکلیفی مانند نمونه (۲۴) از آنجا که زائیده ارزیابی خود گوینده نیست قابل اصلاح و رد فوری است.

(۲۴) نجار خطاب به شاگردش: یارو که سفارش داده گفته عرضشو باید بگیریم سی، اما ما نمی‌گیریم؛ مثل مبل قبلی برشش می‌دیم؛ اینجور شیک‌تر میشه؛ به صرفه‌ترم هست.

مثال (۲۳) تنها موردی بود که در دو فیلمنامه مورد بررسی، «باید» معنای وجهیت معرفتی را منتقل می‌کرد. در مقابل، انواعی از معانی وجهی کنشگر محور در این شواهد وجود داشت که در ادامه به ارائه نمونه‌هایی از آن خواهیم پرداخت.

۲-۵- باید تکلیفی

وجهیت تکلیفی دربردارنده نوعی اجبار و الزام و یا اجازه در مورد وقوع گزاره می‌باشد. مؤلفه اول این نوع وجهیت یعنی همان گزاره جمله یا بخش غیر وجهی آن معمولاً حاوی یک عمل است. اما الزام و اجبار و یا همان مؤلفه سوم وجهی، می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی باشد. این الزام گاهی ناشی از قانون، گاهی براساس عرف و هنجارهای اجتماعی و گاهی تنها براساس اصول و معیارهای اخلاقی گوینده ایجاد می‌شود. بر این اساس و با بررسی شواهد می‌توان گفت «باید تکلیفی» حداقل دارای سه نوع متفاوت است که در اینجا با ارائه چند مثال آنها را معرفی می‌کنیم:

الزام بر اساس قانون و مقررات:

در این نوع «باید» مؤلفه سوم یعنی دلیل الزام و اجبار، قوانین مدون و یا مقررات خاص در موقعیت گزاره مورد نظر می‌باشد. مثال‌های زیر به ترتیب، تکلیفی ناشی از مقررات سازمانی، قوانین مدنی و قوانین و آداب و رسوم فرهنگی را در مورد گزاره جمله مطرح کرده‌اند:

(۲۵) همین جوری سرتونو انداختین اومدین که چی؟... حتماً باید منشی باشه وقت بده؟! (ک:۵۴)

(۲۶) برو دعا کن خرج زندانشو نباید بدی. (ب:۳۵)

(۲۷) شدیم عین ملک جمشید... باید انگشتر نشون بدیم رد شیم. (ک:۴۵)

به نظر می‌رسد این نوع «باید» وجهی در بین معانی تکلیفی دیگر قطعیت و لزوم بیشتری را در خود داشته باشد که این مسئله ظاهراً از خاستگاه قانونی و رسمی این گونه ضرورت ناشی می‌شود.

الزام بر اساس عرف و هنجارها:

ظاهراً مؤلفه سوم جمله‌های وجهی در این بخش به این صورت هستند:
- وقوع و یا درستی گزاره موجود بر اساس عرف و هنجارهای موجود، لازم، اجباری و یا مجاز است.

«باید» در مثال‌های زیر از این نوع وجهیت تکلیفی است. البته در مورد مثال‌های (۲۹) و (۳۰) به دلیل منفی بودن «باید» مؤلفه فوق را به صورت «...مجاز نیست.» تغییر داد.

(۲۸) اونا همه کوچکترون و از تو خیلی انتظارها دارن؛ باید براشون بزرگتری کنی.

(۲۹) کانون نویسندگان شده یه بهانه... کانون واقعی را که دولت نباید بسازه. (ک:۶۲)

(۳۰) روز به روز خفت قتلی که کردم خفت گلوم میشه... تا عشقو نفهمی نباید حرفشو بزنی. (ک:۸۵)

الزام بر اساس اقتدار گوینده:

در اینجا آن گونه که در مثالها می‌بینیم، مبنای الزام و یا اجازه، گوینده است و نه عوامل خارجی مانند عرف و یا قانون.

(۳۱) این دفه باید گوش کنی و هیچی نگی. حتی یک کلمه... می‌خوام یه دفعه‌ام که شده حرفامو بزnm. (ک:۱۲)

(۳۲) جلو شو نمی‌گرفتی سخت می‌شد... حالا باید دوتایی ترک کنیم. (ک:۶۷)

(۳۳) گلرخ: از کجا بدونم چکو پس می‌دین؟

اروانه (مهاجم): باید به ما اطمینان کنین. (ب:۴۲)

البته نباید نقش گوینده را در اینجا با وجهیت معرفتی یکی دانست. در مثال‌های «باید معرفتی» مانند (۲۲) و (۲۳) درست است که منشأ ضرورت، گوینده است اما او این ضرورت را براساس شواهد موجود و یا استنتاج قوی از دانسته‌ها بیان می‌کند. ضمن اینکه چنین ضرورتی رو به گذشته دارد، یعنی براساس شواهد گذشته و موجود مطرح می‌شود. در حالی که در باید تکلیفی که در مثال‌های ۳۱-۳۳ مشهود است اولاً نگاهی رو به آینده وجود دارد، یعنی ضرورت و لزوم انجام عمل (به ترتیب شامل گوش دادن مخاطب، ترک کردن و اطمینان کردن) در آینده بیان می‌شود و ثانیاً این لزوم نه به کمک استنتاج و یا شواهد بلکه تنها بر اساس اقتدار گوینده و یا ملاک‌های شخصی او بیان شده است. از این روست که اگر از گوینده در مثال (۲۲) پرسیده شود «چرا می‌گویید باید تا حالا رسیده باشند؟»، یقیناً او در جواب به تعدادی از شواهد و نشانه‌ها که در ارائه چنین ضرورتی به آنها متوسل شده است اشاره خواهد کرد در حالی که اگر مخاطب از گوینده (۳۱) بپرسد «چرا باید گوش کنم» به احتمال زیاد در چنین بافتی پاسخی مانند «چون من می‌گم» دریافت می‌کند. این مسئله در مثال (۳۳) به خوبی آشکار است. جایی که آقای اروانه هیچ استدلال و دلیلی در پاسخ گلرخ نمی‌آورد و فقط تلویحاً به قدرت خود در بافت و شرایط موجود (بدهکاری گلرخ و نیاز شدید به کمک اروانه و لزوم اعتماد بی چون و چرای او) اشاره می‌کند.

می‌بینیم که دلالت «باید» بر انواع معانی وجهی مساله‌ای کاملاً بافت - محور و

کاربردشناختی است. این بافت متفاوت است که با تغییر مؤلفه سوم معنایی مقوله «باید»، معنایی کاملاً متفاوت را القاء می‌کند. این مسئله در انواع دیگر معانی وجهی مقوله مورد بحث که در ادامه ارائه شده نیز مشهود است.

۵-۳- باید ترجیحی

وجهیت ترجیحی که گفتیم می‌توان آنها را «تمنایی» هم نامید، ناشی از خواست گوینده و نشانه درجه ترجیح و علاقه و یا تنفر او از موقعیت یا عمل موجود در گزاره می‌باشد. به این ترتیب در «باید ترجیحی» خاستگاه ضرورت و الزام، خواست و آرزوی گوینده است.

(۳۴) خروس باز ۱: آقا فتح الله! وقت تیغ بستنه... شما باید اُکی کنی. (ک: ۵۴)

این بخشی از گفتگوها در یک میدان خروس بازی در فیلمنامه است. در اینجا مبارزه دو خروس پایان یافته است و خروس مغلوب باید کشته شود. بر اساس فیلمنامه، آقا فتح الله برای خروس‌بازها حکم بزرگ و سرور را دارد و «باید» در گفته خروس باز ۱ بیانگر ضرورت عمل آقا فتح الله بر اساس شواهد و روال طبیعی امور (ضرورت معرفتی) و یا ضرورت ناشی از قانون و دستور (ضرورت تکلیفی) نیست بلکه نشان دهنده خواست و آرزوی قلبی خروس باز یاد شده است چرا که آقا فتح الله حتی در حین مسابقه در صحنه حاضر نبوده است و عمل قضاوت مسابقه و تیغ بستن (کشتن خروس مغلوب) را خود خروس‌بازها انجام می‌دهند و اُکی کردن (تأیید) کار در حقیقت نوعی احترام و بیان خواست درونی آنها می‌باشد.

۵-۴- باید موقعیتی

این نوع «باید» هم در بردارنده نوعی الزام و یا ضرورت است که بر گزاره موجود (مؤلفه اول) اعمال می‌شود. اما تفاوت آن با سایر انواع باید به ویژه «باید تکلیفی» این است که در اینجا ضرورت و الزام بر اساس شرایط و جریان امور در موقعیت است و نه ناشی از گوینده و یا عوامل دیگر. به نقش موقعیت در ایجاد ضرورت‌ها در سه مثال زیر توجه

کنید:

(۳۵) چکار کردی شریک عزیز، آقای جوادی مقدم، که من باید تقاصشو پس بدم؟ (ب:۶)

(۳۶) تو مثل شازده‌ها از در پشتی رفتی، ولی من باید شکاری رو در می‌بردم، اونم با چراغ روشن. (ب:۱۰)

(۳۷) پام برسه به زندون اون چک‌ها دیگه اوراق باطله‌س؛ مفت نمی ارزه؛ باید کلاشونو بندازن هوا یکی بیاد ۱۰٪ ازشون بخره. (ب:۲۸)

در این مثالها شرایط خاص و اوضاع موقعیتی که در (۳۵) خرابکاری‌های قبلی مخاطب، در (۳۶) اوضاع بحرانی و احتمال دستگیر شدن به دست پلیس و لزوم فرار با اتومبیل شکاری و در مثال (۳۷) احتمال به زندان افتادن بدهکار و ناتوانی او در پرداخت بدهی‌ها می‌باشد منجر به ایجاد یک ضرورت و الزام برای فرد یا افرادی شده است.

۵-۵- باید ملزوماتی

گوینده با به کار بردن «باید» در این نوع معنا، لازم و مقدماتی بودن عمل یا موقعیت موجود در گزاره را برای رسیدن به هدفی خاص مورد تأکید قرار می‌دهد. برای نمونه در مثال (۳۸) و به کمک «باید» درست زدن ارکستر و درست بودن آرایش کمپوزیسیون، از ملزومات اجرای درست تلقی شده است. در مثال (۳۹) ضرورت و الزام دور زدن و برگشتن و جایی پیچیدن که در «باید» تیلور یافته است ناشی از قصد شخصیت داستان برای یافتن مکانی خاص و رفتن به آنجا می‌باشد. به عبارتی اینکه باید دور بزند و برگردد و بعد جایی بیچد از ملزومات و مقدمات یافتن مکان مورد نظر (محل اختفای همسرش) می‌باشد:

(۳۸) بله... درسته؛ توسعه اقتصادی و سیاسی جمعشون با هم میشه اجرا... اما این اجرا قدرت می‌خواد. این ارکستر باید درست بزنه ... دست رهبر که بالا می‌ره، آرایش و کمپوزیسیون باید درست باشه. (ک:۶۴)

(۳۹) [پیرمردی در حال دادن نشانی مکانی به شخصیت اصلی داستان است] با

نشانه‌های دست، جایی را در پشت سر نشان می‌دهد که یعنی او رد شده

است و باید دور بزند و برگردد و بعد جایی بپیچد. (ب: ۲۶)

در اینجا اشاره به این نکته دستوری و صوری لازم به نظر می‌رسد که در اکثر قریب به اتفاق مثال‌های ارائه شده که بیشتر آنها از دو فیلمنامه مورد بررسی انتخاب شده‌اند، پس از «باید» صورت التزامی فعل آمده است که صورت مضارع آن با افزودن «ب» بر سر ریشه مضارع فعل (البته امکان حذف «ب» مانند فعل کنی در مثال (۲۸) وجود دارد) و حالت ماضی آن با افزودن «ریشه ماضی فعل + ه» بر سر «مضارع التزامی فعل بودن» ساخته می‌شود. از آنجا که فعل التزامی در فارسی عمدتاً برای رساندن مفاهیمی چون شک و تردید، آرزو، شرط و مواردی از این قبیل به کار می‌رود (شریعت، ۱۳۷۱: ۵۵)، آمدن «باید» با این نوع فعل را می‌توان نشان دهنده ماهیت کاملاً وجهی این کلمه دانست.

و نکته آخر اینکه آنچه ارائه گردید حاصل بررسی مثالهایی است که از دو منبع مذکور گردآوری و دسته‌بندی و تحلیل گردید. یقیناً بررسی داده‌های بیشتر می‌تواند این دسته‌بندی و تحلیل‌ها را غنی‌تر و حتی اصلاح نماید. اکنون به ارائه نتایجی از مباحث ذکر شده می‌پردازیم.

۶- نتیجه

در این مقاله سعی بر آن بود تا با بررسی شواهدی از زبان فارسی محاوره‌ای معاصر، تنوع معانی وجهی مقوله «باید» را مورد بررسی قرار دهیم. در این راستا پس از ارائه مفاهیم اساسی حوزه وجهیت و مرور مختصر پاره‌ای از مطالعات در این زمینه، یک ساختار معنایی سه مؤلفه‌ای برای جملات دربردارنده «باید» در نظر گرفتیم و دیدیم که این مقوله در همه انواع کاربردهای وجهی دارای چنین ساختار زیر بنایی است. به نظر می‌رسد که اولاً عامل اصلی تنوع معانی وجهی این کلمه تفاوت‌های بافتی است که باعث می‌شود در هر یک از کاربردها، مؤلفه سوم جمله متفاوت از سایر جملات باشد؛ نکته دوم اینکه گرچه شواهد و منابع گردآوری مثال‌ها وسعت و تنوع درخور توجهی نداشتند، با انواع مختلفی از معانی وجهی مقوله مورد مطالعه مواجه شدیم؛ چنانکه دیده

می‌شود حتی برخی از انواع «باید» مانند باید تکلیفی خود دارای انواع خاص دیگر بودند. اما نکته قابل تأمل این بود که تعداد جملات و مثال‌های دارای معنای معرفتی «باید» بسیار نادر بود. شمّ زبانی نیز پایین بودن نسبت کاربرد این معنای «باید» را در مقایسه با معنای کنشگر محور آن تأیید می‌کند. این مسئله باید تا حدّ زیادی متأثر از ریشه‌ای‌تر بودن وجهیت کنشگر محور باشد. اما تأیید مطلق این امر که معنای معرفتی «باید» در گذشته در زبان فارسی وجود نداشته و ظهور آن در طول زمان از معنای کنشگر محور این مقوله ناشی شده است نیاز به مطالعات بیشتری دارد. تنها به عنوان یک شاهد، نبود «باید» معرفتی در دیوان حافظ را نمونه‌ای از تأیید تاریخی این مسئله دانستیم. یقیناً بررسی این مقوله در حوزه وسیع‌تر و با داده‌های بیشتر بر غنای دسته بندیها و نتایج ارائه شده خواهد افزود. ضمن اینکه ارتباط معنای وجهی «باید» با مقوله‌ها و ساختارهایی مثل منفی و استفهامی نیز خود می‌تواند مبنای مطالعات بیشتر و دقیق‌تر قرار گیرد. نکته آخر اینکه گرچه «باید» در عمده مثال‌های ارائه شده قبل از ساختار التزامی آمده بود، نباید از همراهی این نشانگر وجهی با سایر افعال مانند فعل گذشته غافل شد. ضمناً باید در خاطر داشت که برای درک مقوله وجهی «باید» به سطوح فراتر از سطح فعل و گروه فعلی، یعنی به کلّ جمله و همچنین نقش بافت و ابزارهایی به جز وجه دستوری نیز توجه کافی داشت.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- جملات (۴) و (۵) به ترتیب مثالهای خوبی برای وجهیت معرفتی ذهنی (subjective epistemic modality) و وجهیت معرفتی عینی (objective epistemic modality) که لاینز (۱۹۹۵: صص ۳۳۳-۳۲۹) مطرح کرده است هستند. در هر دوی این مثال‌ها منشأ ارزیابی وجهیت صرفاً گوینده است. در جمله (۴) احتمال ارائه شده تنها ناشی از ارزیابی شخصی و نظر گوینده می‌باشد در حالی که احتمال ارائه شده در (۵) نتیجه توجه به شواهد بیرونی و مسائل عینی و البته نهایتاً نتیجه‌گیری خود فرد است.
- ۲- اگر «باید» را نماد طیفی از معنای وجهی در این جمله‌ها بدانیم، مثال‌های مذکور و شواهدی مشابه می‌تواند علاوه بر کمک به درک انواع معنای وجهی، مبنای خوبی برای بررسی روابطی مانند رابطه «وجهیت و ساختار منفی» و یا «وجهیت و ساختار استفهامی» در زبان فارسی در مطالعات دیگری باشند.
- ۳- البته به نظر می‌رسد این مسئله در مورد نوشته‌های علمی صدق نمی‌کند. همچنین گمان می‌رود ظهور و

استفاده از «باید» معرفتی می‌تواند ناشی از ترجمه از زبانهای دیگر در سال‌های اخیر باشد. البته روشن شدن این مسئله قطعاً نیازمند گردآوری و بررسی شواهد و انجام مطالعات دیگر در زبان فارسی است.

۴- تابان‌پور براساس فیلمنامه، شخصیتی است که مدام گلرخ، شخصیت اصلی فیلمنامه را تحت نظر دارد و او را تعقیب می‌کند. در این بخش از داستان، او که می‌داند گلرخ به جایی در خارج شهر رفته است، سعی دارد با بررسی کیلومتر شمار خودرو گلرخ و محاسبه مسافتی که او طی کرده است مافوقش را در پی بردن به مقصد گلرخ و جایی که او رفته و برگشته، کمک نماید.

منابع:

- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۲) دستور زبان فارسی ۲، انتشارات فاطمی، تهران.
- باطنی، محمد رضا (۱۳۶۴) توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیر کبیر، تهران.
- بیضایی، بهرام (۱۳۸۱) سگ‌کشی، روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
- رحیمیان، جلال (۱۳۷۸) وجه فعل در فارسی امروز، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره چهاردهم، شماره ۲، صص ۵۲-۴۱.
- شریعت، محمد جواد (۱۳۷۱) دستور زبان فارسی، انتشارات مشعل دانش، اصفهان.
- کیمیایی، مسعود (۱۳۷۹) فیلم نوشت اعتراض، توفیق آفرین، تهران.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶) دستور زبان فارسی، انتشارات طوس، تهران.
- Bybee, J., R. Perkins, and W. Pagliuca. (1994). *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect and Modality in the Languages of the World*. The University of Chicago Press.
- Haan, D. F. 2006. Typological approaches to modality. In *The Expression of Modality*, W. Frawley (ed.), 27-69. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Fintel, K. V. 2006. Modality and language. In *Encyclopedia of Philosophy (2nd edition)*, D. M. Borchart (ed.), 1-16. Detroit: MacMillan
- Heine, B. 1995. Agent- oriented vs. epistemic modality: some observations on German modals. In *Modality in Grammar and Discourse*. J. L. Bybee and S. Fleischman, (eds.), 15-53. Amsterdam: John Benjamin Publishing Co.
- Huddleston, R. 1984. *Introduction to the Grammar of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kratzer, A. 1977. What 'must' and 'can' must and can mean. *Linguistics and Philosophy* 1, pp. 337-355.
- Lyons, J. 1977. *Semantics*. Vol. 2. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mahmoodi Bakhtiyari, B. 1991. *Tense in Persian: Its Nature and Use*. MA thesis. Tehran: Allame Tabatabai University.
- Nuyts, J. 2006. Modality: overview and linguistic issues. In *The expression of modality*, W. Frawley (ed.), 1-26. Berlin: Mouton de Gruyter.

- Palmer, F. R. 1986. *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Panocová R. 2008. Expression of modality in biomedical texts. In *Journal of Translation and Interpretation(online)*. Vol.3 no.1(cit.2008-04-21). Available on web page <http://www.skase.sk/volumes/JTI03/pdf doc/7. pdf> . ISSN 1336-7811.
- Sanders, J. and W. Spooren, 1997. Perspective, subjectivity and modality from a cognitive linguistic point of view. In *discourse and perspective in cognitive linguistics*. W. A. Limbert, G. Redecker, and L. Waugh (eds.), 88-112. Amsterdam: John Benjamin Publishing Co.

